

خاطرات





با قاریان در دیار وحی

سید محمد باقر حجتی

با جمعی از قاریان که مقام نخست را در امر قرائت و تجوید قرآن کریم، در جمهوری اسلامی ایران احراز کرده تهران را با هواپیما ترک گفتیم، این سفر زیر نظر سازمان حج و اوقاف و امور خیریه انجام می‌گرفت.

فضای هواپیما به خاطر دیدار خانه خدا و بارگاه حضرت رسول اکرم - ص - و قبور ائمه بقیع - علیهم السلام - و سایر بزرگان سرشار از روحانیت و وجد و سرور بود.

در معیت حدود سی و پنج نفر از قاریان و اساتید قرائت و همراه سایر مسافران، از هواپیما در جده پیاده شدیم. هوای داغ و مرطوب جده، مسافران حج نارفته را نا آشنا می‌نموده و آنها از چنین هوایی در شگفت بودند؛ ولی برای مسافرانی که برای باری دگر و یا با رهایی دیگر به این منطقه آمده بودند، مانوس و آشنا بود، و مانند دیگران چندان گله از

هوا نداشتند.

ساعاتی طولانی در چنین هوایی که عرق می‌ریختیم به سر بردیم. چون مسافران «مدینه آخر» بودیم به عزم احرام عمره تمتع رهسپار مسجد «جحفه» گشتیم و مسافت میان جده تا جحفه و از آنجا تا مکه مکرمه را با اتوبوس در نور دیده و با انجام مراسم غسل و وضو و ذکر «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملك، لا شریک لک لبیک...» در مسجد جحفه مُحَرَّم شدیم، و پس از ادای رکعاتی نماز و زمزمه اوراد و اذکار، به سوی خانه خدا روی نهادیم.

- قاریان عزیزی که ما را در این سفر مقدس، همراهی می‌کردند جسته و گریخته - علاوه بر تکرار تلبیه، در میان راه - با صدای خوش به تلاوت قرآن کریم می‌پرداختند، و با نغمه‌های روح نواز خود بر رونق مجلس سیار، و محیط سرشار از انس و محبت، و لبریز از روحانیت و معنویت ما می‌افزودند و به ما هشدار می‌دادند: عازم دیار هائی هستیم که مهبط وحی و پایگاه نزول و فرود آوا و سروش الهی بود؛ یعنی مکه و مدینه که سالیانی دراز آیات بازگو کننده تعالیم آسمانی را دریافت می‌کرد.

به محض ورود به مکه گویا خستگی‌های تن و بدن از وجود ما سترده گشت و روحی تازه و نشاطی غیر قابل انتظار در ما پدید آمد.

به عزم انجام طواف «عمره تمتع» از منزلی - که با مسجد الحرام فاصله نه چندان نزدیکی داشت - به راه افتادیم و بر مسجد الحرام درآمدیم و هفت شوط طواف و نماز آن را ادا نموده، پس از انجام مراسم سعی میان صفا و مروه و چیدن اندکی مو و یا ناخن نسبت به پاره‌ای از کارها مُجَلّ شده و به منزل بازگشتیم، و به منظور استراحت و تجدید قوی جهت ادای مناسک «حج تمتع» روزهایی چند بیاسودیم.

در منزلی که به سر می‌بردیم به آن عده از قراء - که مسافران «مدینه قبل» بودند - پیوستیم و با آنان دیداری تازه نمودیم.

جلسات قرائت قرآن کریم در مکه شبها غالباً ساعت ده تا یک پس از نیمه شب - مقابل حجر اسماعیل، روبه روی ناودان طلازیر سقف - برگزار شده و ادامه می‌یافت.

در نخستین شبی که جلسه قرائت «قراء مدینه بعد» در معیت «قراء مدینه قبل»

تشکیل شده بود، شرکت جستیم. تلاوت قرآن کریم در این شب در برابر کعبه از ناحیه «قراء مدینه بعد» آغاز شد؛ آنهم با جمعی دیگر از قراء گزیده که شکوه مجلس را دو چندان می کرد؛ آری اولین شبی بود که در کنار برادرانی عاشق قرآن، و برخوردار از صدایی خوش، و آگاه به قرائت و تجوید در برابر خانه خدا به سر می بردیم، و از آوای روح پرور آنان بهره می جستیم.

- حدود ساعت ده بعد از ظهر بود که مهر تابان قرائت قرآن کریم شبانه در چنین پایگاهی ارجمند درخشیدن آغاز کرد و در میان همه اذکار حاجیان راهی فراسوی سامعه گروهی از آنان می گشود، و تدریجاً حلقه قراء به وسیله مستمعان فشرده تر و متراکم تر می شد و قشر قابل توجهی از مردم را به خود جذب می کرد؛ مردمی که نشسته و یا ایستاده به آوای قرآن کریم گوش فرا می دادند.

- علاوه بر ایرانیان - متشکل از ملیت های مختلف و گروهی از مسلمین سراسر جهان بودند که به قراء جمهوری اسلامی ایران چشم دوخته و با شوقی شایان توجه و سیمایی که از وجدی سرشار در درونشان حکایت می کرد نیروی شنوایی خود را با ولعی عجیب در اختیار شنیدن آوای خوش قرآن کریم قرار داده و می کوشیدند با تمام سر و صدایی که در هر گوشه و کنار به یاد خدا بلند بود، سامعه خود را در استماع قرآن و قلب خویش برای نیوشیدن مضامین آن متمرکز سازند.

- استماع آوای خوش قرآن که با سرهای کشیده مستمعان برای شنیدن آن، و با رقه شوقی که دیدگان آنان را رونق می بخشید؛ آنچنان دل انگیز و بازتاب آفرین بود که دیدگانم لبریز از اشک شوق گردید، و آنچنان یکباره تحت تأثیر قرار گرفتم که حلقه اشگی - که چشمانم را چون هاله ای احاطه کرده بود - حلقات دیگری را جانشین خود ساخته و به صورت قطراتی پیاپی بر گونه هایم لغزیدن آغاز کرد.

قراء عزیز - یکی از بی دیگر - به تلاوت قرآن کریم ادامه دادند و لحظه به لحظه قشرهایی از جمعیت مسجد الحرام را به خود می کشانده و تراکم جمعیت برگرد قراء به اوج خود رسید، و جلسه به پایان خود نزدیک می شد که سالخورده استادی، دلداده پیر جماران (آقای قیوم) اشعاری را به عربی در ستایش پیامبر اکرم و اهل بیت او - صلوات الله

و سلامه علیهم اجمعین - با الحانی خوش برخوردند که سرانجام با دعایی برای سلامت و طول عمر امام بزرگوار پایان می‌گرفت و ضمن آن، دو تن از قراء در بندی آقای قیم را همراهی می‌کردند، و همین پایان خوش نخستین جلسه قرائت قراء مدینه بعد، جماعت دگری از اهل حرم را بر جمعیت قبلی افزود.

- و سر انجام با تکرار دعای «الهی الهی، حتی ظهور المهدی، احفظ لنا الخمینی» که از سوی همه قراء و اکثر حاضران و ناظران دیگر همراهی می‌شد، این جلسه را ترک گفتیم.

چرا اشک شوق ریختیم؟ چرا احساس وجد و سرور سراپای وجودم را در اختیار خود گرفته بود، و در نتیجه خویشتن را غرق در خوشحالی می‌یافتم؟ شاید به این نکته رسیده بودم؛ امسال در سفر حج همراه جماعتی به سر می‌بردم که آنها اگر چه با عنوان و زبان تبلیغ نمی‌کوشیدند، لیکن زبان حال و مقام، و حال مقال آنها گویا ترین مبلغ در ارائه این حقیقت بود که جمهوری اسلامی ایران در چنین مدت کوتاهی از عمر انقلاب قاریانی را پرورده که اکثر آنان را یارای رقابت و هم‌آوردی با قراء معروف جهان اسلام بود، و این خود حکایت از آن می‌نمود که از برکات انقلاب اسلامی ایران، قرآن کریم تا چه حد، جایی در خور را در میان مردم مسلمان ایران باز یافته است.

قرائت قرآن کریم در مسجدالحرام در جهت صدور انقلاب و ایجاد بینش درست دینی در حاجی‌گی که از دیار و بلاد مختلف اسلامی و غیر اسلامی در آنجا گردهم آمده بودند، سهم قابل ملاحظه‌ای را توانسته است به عهده‌گیر؛ چرا که تبلیغی این چنین، از هر گونه لغزشی در امان بوده و معصومانه انجام می‌گرفت و به مسلمانانی که از ملیتهایی گوناگون بودند هشدار می‌داد: جمهوری اسلامی ایران بر سر آن است حکومت خدا و قرآن را جایگزین حکومت‌هایی سازد که از هوس و اندیشه‌های لغزان مایه می‌گیرند، حکومت‌هایی که مستضعفان جهان را از نظر ماده و معنی به استضعافی فزونتر می‌کشاند، و قهر و جبر و اختناق را در زندگانی آنها به ارمغان می‌آورند، و برای اینکه بتوانند دنیا را به نفع هوی و هوس خویش و مطابق دلخواه خود در اختیار گیرند، با ایجاد خلأ فرهنگی ایده‌های آلوده و مسموم خود را بر آنان تحمیل می‌نمایند.

آری شوق از آن رو که کارآیی قراء عزیز ما در تلاوت قرآن کریم؛ قرآنی که همهٔ مسلمین پای بند به آن و در این آرزو به سر می‌برند که جهان را زیر پوشش تعالیم و برنامه‌های خود سامان دهد، مشت محکمی بود بر دهان استعمار که دست خود را از میان آستین ممالک اسلامی به در آورده، و جمهوری اسلامی ایران را بیگانه از اسلام و قرآن معرفی نموده و مسلمین جهان را در هاله‌ای از ابهام نسبت به این نظام مقدس قرار داده بود؛ اما درخشش تلاوت قرآن کریم و اهمیت والای آن در ایران، و نیز قرائت آن در حرمین شریفین به وسیله قراء جمهوری اسلامی ایران این هاله‌های رقیق ابهام و ابرهای پراکنده را از چهرهٔ افکار و تصورات مردم دنیا، سترده و سیمای واقعی جمهوری اسلامی ایران را در معرض دید جهان اسلام قرار می‌دهد، سیمایی که از قرآن و اسلام و تعالیم نبی اکرم - ص - و ائمه معصومین - علیهم السلام - رنگ و رونق یافته و جز حکومت اسلام و قرآن به هیچ چیزی نمی‌اندیشد.

- اگر چه قراء جمهوری اسلامی ایران با قرائت قرآن در مسجد الحرام و مسجد النبی، عهده‌دار تبلیغی رسا و گویا در ابهام زدایی بودند، و صرف تلاوت قرآنی - که همه مسلمین جهان بر واقعیت و حقانیت آن اتفاق نظر دارند - ضربه ای کوبنده بر دهان یاوه‌گویان نسبت به ساحت جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آمد، معهذاً آن عده از قراء و اساتیدی که کاملاً به زبان عربی و یازبان دیگر تسلط داشتند، بیکار نمی‌نشستند؛ بلکه هر یک به دنبال افرادی بودند که جذبۀ این مجلس آنها را به خود ربوده بود؛ لذا دست اندرکار روشنگری اذهان آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران می‌شدند، اگر چه در هر فرصتی - چه در میان راه و هر نقطه و جایی از ادای این وظیفه - دریغ نمی‌ورزیدند.

جلسهٔ نخست بدون هیچ حادثه‌ای قابل ذکر، به پایان رسید، و این جلسات هر شب - تا وقتی که در مکه معظمه به سر می‌بردیم - به جز ایام وقوف به عرفات و مشعر و منی - تکرار می‌شد - ، و قراء عزیز حدود سر ساعت یا اندکی کمتر، نوبت به نوبت آوای الهی را در محیط وحی سر می‌دادند، و سامعهٔ از طائفین و عاکفین و ساجدین و راکعین و ذاکرین مسجد الحرام را با صدای دلنشین خود نوازش می‌کردند.

تکرار این جلسه در مسجد الحرام در هر شب به تدریج پلیس‌های مخفی و آشکار

بی‌سیم به دست و سلاح بر کمر را برای حفظ و امنیت مسجد الحرام از قرآن! بر کنار حلقه مجلس ما کشانده بود. اینان در گوشه و کنار مراقب این مجلس و بابت سیم سرگرم گفتگو بودند و می‌خواستند محیط رعب و وحشتی به پا کنند تا شاید فردا شب قراء از قرائت قرآن منصرف شده و نیز از دعا برای امام بزرگوار و عظمت اسلام و مسلمین و دعوت آنها به وحدت دست بردارند؛ اما نمی‌دانستند هر قدر که بر شمار آنان افزوده می‌شد، اصرار قراء بر تلاوت قرآن کریم و حرارت و اشتیاق آنان به قرائت بیش از پیش فزونی می‌یافت، و نه تنها هیچگونه تزلزلی در ثبات خاطر آنها به هم نمی‌رسید بلکه بر مراتب اشتیاق و علاقه این عزیزان به قرائت قرآن کریم می‌افزود. و احياناً حس می‌کردیم که برخی از دین‌پلیسها نیز تحت تأثیر جذبه این مجلس در خود فرو می‌رفتند مبنی بر این که این قراء نه تنها مرتکب خلافی نیستند بلکه مراتب وظیفه‌شناسی خود را نسبت به قرآن کریم و اسلام با سیمای معصوم خود اعلام می‌دارند پس چرا باید این عده افراد پاک را تحت نظر گرفت؟!

ایجاد مزاحمت:

پیرمردی نامرد برای به هم ریختن نظم جلسه قرائت قرآن کریم در مسجد الحرام در بییشه افکاری واهی، اندیشه خویش را به کار می‌انداخت، پیدا بود عمری را در خواب غفلت به سر برده و همه طرق هدایت در برابر دیدگان بصیرتش مسدود می‌نمود، و غالباً در مسجد الحرام جته‌اش سنگهای مسجد را با خواب خرگوشی خود می‌آزرد، و از چهره حیرانش پدیدار بود که از لحاظ عقل گرفتار نقص است. وی سعی بر آن داشت که عرصه را به هر صورتی بر قراء جمهوری اسلامی ایران تنگ کند. گاهی کالبد ناموزون خو را دراز به دراز بر کف مسجد فرس می‌نمود، و نمایی ناخوش آیند را در گوشه‌ای از حلقه قرائت قرآن ترسیم می‌کرد، خورناس و نفیر خوابش، سامعه کسانى را که نزدیک او قرار داشتند، ناراحت می‌ساخت و جسته و گریخته از خواب برمی‌خاست و به خوابی دیگر در عالم بیداری فرو می‌رفت؛ خواب به هم ریختن مجلس قرائت قرآن کریم که هرگز تعبیر نشد، گاهی زیر لب غرولند می‌کرد و زمانی نعره می‌زد. هر شب خواهان آن بود که نابه سامانی به

هم رسانده و مجلس قرائت قرآن کریم را از هم بپاشد؛ اما مانند مرغ سر بریده‌ای تلاش مذبحخانه‌اش عقیم و سترون می‌ماند و به نتیجه نمی‌رسید. حِدَّت و صَوْلَتِ قُرْآنِ کریم و چهره و سیمای قاطع و مصمم و شہامت و پایمردی آنان اجازه ادامه چموشی و توسنی به وی نمی‌داد، قراء قرآن با تشدید و ترفیع صوت خود - که گاهی با همخوانی همراه بود - او را بالب و لوجه‌ای آویزان و دماغی سوخته و دستی خالی بر سر جای خود می‌نشاندند و احياناً آنچنان از وی رمق می‌گرفتند که ناگزیر درازای بدنش را در جهت ایجاد مزاحمت برای اطرافیان و تخفیف و تحقیر مجلس قرائت قرآن کریم بر کف سنگ مسجد الحرام می‌افکند و دوباره خواب خرگوشی خود را از نو آغاز می‌کرد.

شبی همین شخص می‌خواست در تکذیب و تحقیر مجلسیان و قراء عزیز داد سخن سر دهد مبنی بر این که این قراء از قرآن بیگانه‌اند. چهره نحسش ما را تا دورانی دیرینه و دور دست پیش می‌برد و به عصر پیامبر اکرم - ص - می‌پیوست که در آن عصر نیز کسانی چون بوجهل و بولهب و عبدالله بن ابی سلول‌ها راضی نبودند نغمه آسمانی قرآن کریم سامعه کسی را بنواز د، هم اکنون نیز یادگاران و بازماندگانی از آن دوره، از همان سرزمین مکه و یامدینه از خواندن قرآن کریم - آنهم از سوی قرائی از یک سرزمین که در جهت اعلاء کلمه حق و احیاء محتوای قرآن کریم به پای خاستند - در هراس و وحشت به سر می‌برند، هراس و وحشت از این مبادا مردم بیدار شوند و نظام‌های طاغوتی را در هم فرو ریزند.

این بازی خورده شیطان، لاطائلاتی بر زبان می‌راند که نوبت قرائت به آقای صدر زاده رسید، و همخوانی قراء با وی آنچنان عرصه را بر او تنگ کرد که ناچار به سزای نشستن در جای خود گردید. می‌دانید او که بود؟ قاضی مسجد! که در قضا، سخت‌اندر فضایی از خطا سرگردان و در گودالی آکنده از اوهام غوطه می‌خورد.

آخرین شب قرائت قرآن کریم در مکه مکرمه:

در واپسین شبی که جلسات قرائت قرآن کریم به وسیله قراء جمهوری اسلامی ایران در مکه معظمه به پایان خود نزدیک می‌شد نوعاً قرائتی که از صدایی رسا و خوش‌تر

بر خوردار بودند تلاوت این کتاب آسمانی را نوبت به نوبت در پیش گرفتند که در نتیجه جمعیت انبوهی را کنار حلقه خود می‌کشاندند، و هر لحظه نیز بر تراکم آن افزوده می‌شد. همین امر بر وحشت مأموران آنچنان افزود که شمار زیادی از پلیس‌ها ناگهان به سوی مسجد الحرام سرازیر شدند و گرد آگرد جلسه قرائت قرآن کریم را احاطه کردند تا شاید بتوانند مهبط وحی و قرآن را از قرائت قرآن کریم امن سازند! و در نتیجه تجمع مردمی از بلاد اسلامی را از پیرامون قراء بپراکنند، و صدای بیدارگر قرآن را خاموش سازند تا مبادا جمهوری اسلامی ایران، حکومتی قرآنی و اسلامی معرفی شود.

خوشبختانه ختام این شب پایانی با مشک نوای خوش قرآن از سوی آقای روغنی‌زاده و دعای او معطر گردید، و جمعیتی فزونتر را در پی جمعیت موجود با خود آورد، و مجلس قرائت رونقی دیگر یافت، و حالی در حاضران و ناظران پدید آمد، ایرانی و غیرایرانی به قدری مجذوب این مجلس شدند که قراء را در پایان کار - و بویژه آقای روغنی‌زاده - را بوسه باران می‌کردند. و با وجد و سروری زائد الوصف وی را در آغوش گرم خود می‌نواختند و بدینوسیله از وی تشویق و تقدیر به عمل می‌آوردند.

پس از لحظه‌ای کوتاه که مجلس به پایان رسید و قراء از هم بپراکنندند، پلیسها در صدد دستگیری این قاری عزیز بر آمدند که ناگهان با صدای «الله اکبر» اطرافیان مواجه گشتند، و این ندای شیطان برانداز، عده زیادی را با خود هم آواز ساخت و فریاد «الله اکبر» همه سوی مسجد الحرام را فراگرفت و طنین آن تمام فضای مسجد را زیر پوشش خود قرار داد، و در نتیجه شعارهای دیگری را علیه طاغوتیان در پی خود به ارمغان آورد. پلیسها ناچار - دست از پا درازتر - به التماس افتادند و عاجانه اظهار داشتند: سرو صدا نکنید که ما این قاری را رها خواهیم کرد، خواهش می‌کنیم فریاد «الله اکبر» بر نیاورید. اگر بی سرو صدا به بازگشت خود ادامه دهید ما کاری به کار شما نداریم.

سزا است یادآور شوم حضرت آیه‌الله خزعلی - حافظ بزرگوار قرآن که با مزایایی ویژه، همه قرآن کریم را در گنجور حافظه‌شان نگاهبانند - با حضور مداوم خود بر رونق این مجلس باشکوه می‌افزودند؛ چنانکه در مدینه نیز. و همچنین در جلساتی که قراء در بیرون از مسجد الحرام و مسجد النبوی داشتند با بیانات بسیار سودمند خود آنان را محفوظ

می‌ساختند.

و نیز شرکت حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای امام جمارانی در این جلسات موجبات شوق و دلگرمی قراء عزیز را فراهم ساخته و باعث می‌گشت که قراء در یابند اولیای امور علی رغم تراکم کارها و اشتغالاتشان در مکه و مدینه آنان را فراموش نمی‌کنند.

گروهی از مردم از ملیتهای مختلف در قرائت قرآن کریم شرکت می‌جستند و با این‌که می‌دانستند پلیسهای امنیتی ممالکشان مراقب آنها هستند به این جلسه جذب می‌شدند و خطرات احتمالی را نادیده انگاشته و در جمع قراء جمهوری اسلامی ایران به قرائت قرآن کریم می‌پرداختند که در میان آنها چند تن قاری مصری و یمنی جلب نظر می‌کرد و یک تن از مصریان که حافظ قرآن بود با آزمون آقای خزعلی حافظ بودن وی مورد تأیید قرار گرفت، و لذا آدرس خود را - برای شرکت در مسابقه حفظ و قرائت قرآن کریم در ایران - تسلیم ایشان نمود تا از وی برای سفر به ایران و شرکت در مسابقه قرائت قرآن کریم دعوت به عمل آید.

گذشته از قرائت قرآن کریم در مکه معظمه وظایف دیگری بر عهده ما و همه حجاج ایرانی بود که باید در ادای آنها کوشا می‌بودیم، در مکه، در طول راه رفت و برگشت از منزل به مسجد الحرام احیاناً با مسائلی مواجه می‌شدیم که ناگزیر از درنگ شده و برای روشن شدن اذهان ملت‌های دیگر نسبت به جمهوری اسلامی ایران با آنها به گفتگو می‌نشستیم. در میان کارکنان حج افرادی سخت کوش و فعال به چشم می‌خوردند که بازده کوششهای آنان آنچنان جالب بود که به خاطر این که ما نمی‌توانستیم چونان در این سفر مقدس انجام وظیفه کنیم در درون خود احساس شرمندگی می‌نمودیم.

- روزی برای دیدار دوست عزیز و برادر بزرگوار ما حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای کروبلی به سوی بعثه حج جمهوری اسلامی ایران به راه افتادیم و خواستیم در مورد قرآنی که در یمن پیدا شد، با ایشان مذاکره نماییم. از این جریان به وسیله روزنامه «المسلمون» که در مکه منتشر می‌شد آگاه شدیم. در این روزنامه مصحف مزبور را به امیر المؤمنین علی - ع - نسبت داده و نوشته بودند: به خط ید آن حضرت می‌باشد، و از

تصویری که از مصحف مذکور در روزنامه یاد شده دیده می‌شد پیدا بود که قرآنی است بسیار کهن و دیرینه و مربوط به سده اول یا اوائل سده دوم هجری. به خاطر اهمیت این مصحف علاقه‌مند بودم آن را از نزدیک دیده و بررسی کافی درباره آن به عمل آورم. هدف این بود که با آقای کروبلی در این مورد برای سفر یک یا دو روزه به یمن مذاکره نموده و با این مصحف - به منظور تأیید نسبت آن به امیرالمؤمنین - ع - یا عدم تأییدش دیداری داشته باشم لیکن دیدم آنچنان سیل درخواستها و تقاضاها و پرسش‌ها به سوی این برادر باکرامت، سرازیر است که ناچار با احوال پرسی کوتاه و احاله مذاکره به فرصتی دیگر بسنده نمودم که فرصتی هم برای آن پیش نیامد.

آنچه برای من علاوه بر سابقه دیرینه‌ای که از این برادر عزیز داشتیم - جالب می‌نمود کارایی و حوصله فوق العاده ایشان در گوش فرادادن به درخواستها و سخنان و پاسخ دادن به پرسشها بود که گره از کارها می‌گشود و نیازها را بر آورده می‌ساخت و به هیچوجه شادابی چهره و گشادگی و طراوت سیمایش در برابر سیل هجوم مراجعین درهم نمی‌شکست، و با محبتی که از اعماق جان و روحش مایه می‌گرفت به گرفتاریهای کلی و جزئی رسیدگی می‌کرد، خدایش او را به عنوان یاری دلسوز برای امام حفظ کند. موقع خدا حافظی به ایشان گفتم: «خستگی، از تلاش و کوشش شما خسته و شرمنده است، خدا بر قوت و توان تو هر چه بیشتر بیفزاید».

اکثر کارکنان حج با کوششی فراوان و خستگی ناپذیر توانستند مراسم حج امسال را با وضعی بسیار آبرومند برگزار کنند که ان شاء الله همگی در زیر سایه توفیق الهی به توفیقات فزونتری در خدمت به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران مؤید و منصور باشند.

راهپیمایی عظیمی - که با تجمع حجاج ایرانی در برابر بعثه در مکه پس از سخنرانی آقای کروبلی - صورت گرفت بسیار با شکوه بوده و شعارهای شیطان افکن و طاغوت برانداز ایرانیان فضای مکه را فرا می‌گرفت، و این راهپیمایی که متشکل از جمعیتی بسیار زیاد بود - و اکثر آنها حجاج ایرانی و شمار فراوانی از آنان غیر ایرانی بودند - تا نزدیکی صفا و مروه پیش می‌راند که در آنجا پلیسها شعارهای مکتوب بر پارچه‌ها و

سائر اعلام را می‌بودند؛ اما خود حجاج که خود را به حرم نزدیک می‌دیدند از دادن شعار و بر افراشتن اعلام خود دارای کرده و برای شرکت در نماز جماعت در قرب مسجدالحرام از هم پراکندند و صفهای دیگری برای نیایش و عبادت خدا تشکیل دادند.

به سوی مدینهٔ منوره

هنگام فراق از کعبه و سرزمین مکه فرا رسید، لذا برای طواف وداع به سوی مسجد الحرام ره سپردیم تا دیداری دگر و مکرر در سالی که در پیش داشتیم نصیبمان گردد. در معیت «قراء مدینه بعد»، قراء مدینه قبل را با خدا حافظی ترک گفتیم و آنها را به خدا سپردیم. در لحظاتی نزدیک به ظهر اتوبوسها عازم حرکت شد. اما برای آمدن و سوار شدن دو تن از همسفران لحظات و ساعاتی دور و دراز درنگ نمودیم تا شاید به ما بپیوندند اما علی رغم آنکه توقف به طول انجامید از آندو خبری دستگیرمان نشد، و ناگزیر به حرکت شدیم و راه به سوی مدینه سپردیم، ناگفته نماند که این دو همسفر چند روز بعد در مدینه به ما پیوستند.

قرائت قرآن کریم در میان اتوبوس راننده و کمک راننده را - که از مردم ترکیه بودند - سخت تحت تأثیر قرار داده و شوقی در آنها بر می‌انگیخت. قراء عزیز در میان اتوبوس جسته و گریخته فضای آن را با قرائت قرآن کریم معطر ساخته و مشام جان و روحمان را محظوظ نموده و موجب تقلیل غفلت و مزید توفیق ما می‌گشتند.

باری، مدینه، داخل مسجد النبی - ص - محلی برای تشکیل جلسه قرائت قرآن کریم انتخاب شد که جای مناسبی به نظر می‌رسید؛ اما شمار قراء کمتر از مکه و مجموعاً حدود سی و پنج نفر - اعم از قراء و اساتید - را تشکیل می‌دادند؛ چون قراء «مدینه قبل» در مکه مانده و عازم بازگشت به وطن بودند.

جلسات قرائت قرآن کریم در مسجد النبی - ص - در ساعت چهار بعد از ظهر - به وقت محلی - آغاز می‌شد و تا قریب به مغرب ادامه می‌یافت. اگر چه شمار کمتری از قراء در آن شرکت داشتند، لیکن گویا از رونق و جذبه و شکوه معنوی آن چیزی کاسته نشده بود، و به سان مکه افراد و زوار - از ملیتهای مختلف - را پیرامون حلقهٔ خود می‌کشاند، و این

جلسه با جلال و شکوهی خاص ادامه می‌یافت.

گاهی در میان درنگ قاریان از قرانت - که اطراف مجلس را می‌پاییدم - خود را با پاره‌ای از نکات مواجه می‌دیدم که برخی از آنها سزای ذکر به نظر می‌رسد:

از جمله در کنار و گوشه‌های مسجد خطیب‌هایی به مانند راویه‌ها و قصاصان - برای گروهی بی‌خبر با ایراد خطابه‌هایی دیکته شده و تکرار مکررات همزمان با قرانت قرآن کریم از سوی قراء جمهوری اسلامی ایران معرکه راه انداخته و به تخریب افکار و توجیه آرمان استعمار - خودآگاه و یا ناخودآگاه - مدد رسانده و مانند نقالان، مسافران معصوم را از حق و حقیقت منحرف می‌ساختند. سخنانی بی‌مایه و بی‌مغز را بر زبان آورده که در لابلای آن چهره ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب معاندان اهل بیت - علیم السلام - و سرانجام چنگ و دندان اختناق زایی استعمار خود نمایی می‌کرد. و غالباً به منظور رویا رویی با جمهوری اسلامی ایران، مسأله توسل و شفاعت را دستاویز انتقاد خود قرار داده و از این رهگذر بر بی‌خبری این مسافران ساده و معصوم تداوم می‌بخشیدند تا مبادا از چنین غفلتی هشیار و از چنین خواب سنگینی بیدار گردند. کار این خطیبان مزدور، تنویم و خواب‌گری مردم و ایجاد دیواری ضخیم میان آنها و حق و حقیقت و لب و لباب دین بود، و غالباً با بیاناتی بی‌بنیاد و سخنانی تهی از مبنای واقعی، ساده لوحان و سبک مغزانی را پیرامون خود گردمی‌آوردند؛ اما از آن سو خدا آشنایانی موفق و مؤید به کنار حلقه قرانت قرآن کریم جذب می‌شدند که شمار زیادی از آنان از بلاد مختلف اسلامی به نظر می‌رسیدند.

گاهی می‌دیدم که قراء آزموده و خوش‌نوا می‌مانند - که با رعایت موازین قرانت و تجوید قرآن کریم را تلاوت می‌کردند - مستمعانی مصری و غیر مصری را چنان مجذوب و مبهوت ساختند که گویا حقیقت و واقعیت کلام الهی را با جان و روح خود لمس می‌نمودند، و این نغمه آسمانی چون شهدی گوارا روح و روانشان را خوشکام می‌ساخت، آری از چهره و قیافه‌شان احساس می‌کردم آنچنان در برابر سخن الهی انعطاف یافته و از آن اثر پذیرفته‌اند که تحرک و اهتزاز سر و تن و اندام آنان این تأثیر و التذاذ درونی راتأیید و گواهی می‌کرد. اینان سعی می‌کردند در قسمت جلو و روبروی قارئ قرآنی قرار گیرند و با تمرکز قوای حسی و روحی از رهگذر قرانت قرآن کریم بهره و نصیبی عائد خود سازند.

شاید آنان بر این باور نبودند که ایرانی می‌تواند بدینسان خوش و توأم با موازین و آداب قرائت، قرآن را تلاوت کند. اما هم اکنون در برابر یک واقعیت مسلم در عالم بیداری قرار گرفته و حتی خویشان را در مقابل چنین حقیقتی ناگزیر از اعتراف به حقانیت جمهوری اسلامی ایران می‌یافتند و لذت استماع قرائت قرآن کریم را در کام دل و جانشان احساس می‌نمودند، و این التذاذ کاملاً از چهره و حرکاتشان پدیدار بود.

وقتی چند بار با چنان مناظری مواجه شدم به یاد سخن عارفی افتادم که سوره دهر را در نماز می‌خواند و آنگاه که به آیه «وسقاهم ربه‌م شراباً طهوراً» رسید مردم چنین حس کردند که گویا این عارف - همزمان با قرائت این آیه - کام و دهانش برای نوشیدن به کار افتاده است، به وی گفتند: وقتی این آیه را می‌خواندی چنان به نظر می‌رسید که چیزی را می‌نوشیدی؟ گفت: «اگر من در آن لذت شراب نیافتمی آن را نخواندمی!»

آری قرائت قرآن از سوی قراء عزیز جمهوری اسلامی ایران جان و روح افراد زیادی از ملیتهای مختلف را نشان می‌رفت که در مکه و مدینه گرداگرد آنها حلقه می‌زدند، و مآلاً تحت تأثیر آن انقلابی قرار می‌گرفتند که هدف آن، حکومت قرآن بر تمام زوایای زندگانی مردم و رهایی آنان از اسارت بندگی انسان‌ها است تا آزادانه پیوند خویش را با خدای خود تجدید نماید.

در مدینه هر روز بیش از روز پیش قدرت جذب مجلس قرائت قرآن کریم شدت و فزونی می‌گرفت و در سایه آن شمار زیادی از عاشقان امام بزرگوار و انقلاب اسلامی شناسایی می‌شدند و یا بر تعداد آنها افزوده می‌شد.

از آن جمله جریان یکی از مسلمانان استرالیایی با فرزند نوجوانش بود که به سفر حج آمده، و مانند سایرین در میان حلقه مستمعان قرار گرفتند. وی اظهار می‌کرد که شیفته امام عزیز و انقلاب اسلامی ایران است. او با زیارت چهره امام در فیلمهای تلویزیون و شنیدن سخنان یکی از مسلمانان آمریکایی مجذوب امام و انقلاب اسلامی ایران شده بود. وقتی نام امام به میان می‌آمد حالت اشتیاق آمیخته با تجلیل در سیمایش کاملاً محسوس بود.

فرزند نوجوانش که می‌توانست قرآن کریم را به خوبی قرائت کند باعث شگفتی ما

گشت؛ چراکه اساساً هر دو به زبانی جز زبان انگلیسی آشنایی نداشتند، ونیز پدر می‌گفت: در شهری که مابه سر می‌بریم بیش از یکهزار مسلمان زندگی نمی‌کنند، و سایرین پیرو ادیان دیگر و یا اکثر مسیحی هستند؛ و این نوجوان برای فراگرفتن قرآن کریم ناگزیر بود روزهای یکشنبه را در هفته به سفر برود و فرسخها راه را در نوردد تا به دیاری دیگر برسد و در آنجا قرائت قرآن کریم را فراگیرد. معهذا این دشواریها را برخورد هموار ساخته و سرانجام قرائت صحیح قرآن را فراگرفته بود. البته پدر را نیز سهمی در موفقیت وی برای آموختن آن بوده است.

روزی پدر و پسر به ضیافت ناهار به گروه ما دعوت شدند؛ آنها آمدند و پدر علل و موجبات علاقه و دلدادگی به امام بزرگوار و انقلاب اسلامی ایران را به زبان انگلیسی گزارش می‌کرد که توسط آقای حریری به فارسی ترجمه می‌شد و در پایان این ضیافت فرزند نوجوانش مقداری از قرآن را قرائت نمود توسط برادر گرامی ما آقای حاج سید عباس عطری - به عنوان هدیه و ارمغانی برای ایران - ضبط گردید. چنین جریانهایی از برکات قرائت قرآن در حرمین مکرر پدید می‌مد که توسط برادران متعهد ما مورد توجه قرار می‌گرفت و لذا از کنار اینگونه مسائل بی تفاوت نمی‌گذشتند؛ بلکه با اغتنام فرصت وظیفه خود را ایفا می‌نمودند.

حسن جریان قرائت قرآن کریم در مکه و مدینه بازده تدبیر و حسن انتخاب سرپرست محترم سازمان حج و اوقاف و امور خیریه حضرت حجة الاسلام والمسلمین امام جمارانی بود که با ارشادات و رهنمودهای اندیشمندان و سنجیده خود چنین مجلسی را در حرمین شریفین بدینگونه بارور ساختند خداوند متعال به ایشان جزای خیر دهد که قراء را با آمدن به گروه و شرکت در مجلس قرائت، دلگرم می‌کردند و شوق و ذوق قراء عزیز را در ایفای وظایف خود بر می‌انگیختند.

امام باید یاد آور شد جلسات قرائت در حرمین - با اینکه برکاتی را به دنبال داشت - چنان مغفول عنه به نظر می‌آمد که حتی با وجود بازدهی معنوی فراوان در زوار، کمترین سخنی از حسن جریان و بازتاب آن در خبر نامه‌های مکه و مدینه درج نشده بود، و نیز با این‌که انتظار شمار فراوانی از حجاج غیر ایرانی را به خود معطوف ساخته بود و تبلیغی مؤثر

و گسترده را به عهده داشت معهدا حتی گزارش کوتاهی از آن در خبر نامه‌ها دیده نمی‌شد. حداقل به جا بود برای تشویق و ایجاد دلگرمی بیشتر قرائی که گاهی برای انجام رسالتی که به عهده داشتند در معرض و یا مورد ضرب و شتم و دستگیری قرار می‌گرفتند، در خبر نامه گزارش کوتاهی درج می‌شد...

جلسات قرائت قرآن کریم در مدینه به پایان خود نزدیک می‌شد:

قراء متعهد و باوفای جمهوری اسلامی ایران در آخرین روز، سنگ تمام گذاشته و بیش از روزهای پیش، جماعت کثیری از حجاج را به سوی مجلس خود جذب کردند. عده‌ای از آنها پیرامون قراء و پشت سر آنها نشستند. و شمار زیادی در اطراف نشستگان بر پای ایستاده بودند و قشر متراکمی را تشکیل می‌دادند.

صدای رسای هر یک از قراء، همهمه زواری را که در نزدیکی آنها به سر می‌بردند، تحت الشعاع خود قرار داده و سکوتی عمیق و اندیشمندانه را در اطرافیان حکمفرما ساخت، و به هنگام فراغ از هر آیه و یا بندی از آیه، فریاد تشویق آنان این سکوت را در هم فرو می‌ریخت، و به محض آنکه آنکه قاری به قرائت آغاز می‌کرد مجلس در آرامش و سکوت و انصات و استماع عمیقی فرو می‌رفت.

لحظاتی سپری نشده بود که پلیسهای آشفته حال، گوش تا گوش، جلسه قرائت را زیر نظر گرفته و جمعیت را از هم شکافته و قراء را از پشت سر احاطه کردند و چون این جریان برای قراء عزیز عادی بود، نتوانست هیچگونه دگرگونی را در نظم جلسه قرائت ایجاد کند؛ قراء به کار خود ادامه دادند، اما امروز ادامه کار آنها نخست با سخنرانی برادر عزیزمان آقای سید عبدالمحسن موسوی - که به زبان فصیح عربی ایراد شده بود - صورت گرفت. این سخنرانی اگرچه ناگزیر به علت ضیق مجال، کوتاه برگزار شد اما محتوای آن پرمایه و کافی و رسا بود مبنی بر این که ما قراء قرآن کریم از جمهوری اسلامی ایران آمدیم و هیچ هدفی جز نشر اهداف قرآن کریم نداریم، و ما باید علیه دشمنان اسلام و قرآن بسیج گردیم و به پا خیزیم تا اعلام کفر و نفاق جهانی را سرنگون ساخته و دست در دست هم نهاده و با همبستگی و اتحاد برای عزت اسلام و قرآن و مسلمین بکوشیم...

این سخنرانی که به دنبال قرائت قرآن از سوی قُرّاء جمهوری اسلامی ایران - آن هم با وضع جالب و جاذبی - انجام گرفت بر تلاطم و پریشان حالی پلیسها افزود که مآلاً به تجمع فزونتری از آنها در پیرامون قُرّاء انجامید؛ لیکن پس از اتمام سخنرانی و آغاز شدن دعای وحدت - که بطور دسته‌جمعی و همراهی و همخوانی همه حاضران و ناظران صورت می‌گرفت - موجب بروز واکنش از سوی پلیسها گشت که ما را به سکوت و خودداری از دعای وحدت فرامی‌خواندند و می‌گفتند: صدا بر نیاوردید!

باری، دعای وحدت به وسیله قراء و حاضران - که به نشانه همبستگی با یکدیگر دست در دست هم گرفته بودند و آن را بر افراشتند پایان گرفت و با تکرار دعای «الهی الهی حتی ظهور المهدی احفظ لنا الخمینی» مجلس ما به آخرین نقطه خود رسید، و حاضران برای شرکت در نماز جماعت در صفوفی منظم رده شدند و حلقه قرائت قرآن کریم به صورت صفوفی از نمازگزاران چهره دیگری یافت. اگر چه از این پس مانند آن فرصتی که حلقه قرائت قرآن را تشکیل می‌دادند متقابلین و رودرروی یکدیگر قرار نداشتند؛ لیکن دل‌های این قراء عزیز در رویارویی با یکدیگر قرار داشت؛ و لذا به علت تجمع و تمرکز پلیسها سخت نگران یکدیگر بودند. اما چون احتمال دستگیری آقای سید عبدالمحسن موسوی در میان بود دوستان و برادران ایشان را به بیرون مسجد و از آنجا به گروه (منزل) رهنمون شدند.

پس از ادای نماز عشا، سوره واقعه را می‌خواندم که یکی از حجاج ایرانی به من هشدار داد که می‌خواهند تو را دستگیر کنند و می‌گفت یکی از افسران پشت سر تو ایستاده و به سرهنگی که در مقابل تو قرار دارد با انگشت اشاره کرده که این همان است؛ چون معموم بودم من به هیچوجه احتمال نمی‌دادم که در صدد دستگیری من برآیند؛ زیرا تنها کار من شرکت در جلسات قرائت قرآن کریم بود و این من نبودم که سخنرانی کرده بود لذا به این برادر گفتم شاید خیال کردید؟ گفت: نه. مسأله بسیار جدی است. گفتم: مانعی ندارد چون فردا عازم جده هستیم و باید مدتی طولانی در جده بمانیم و گرمای فرساینده آن را ساعاتی طولانی تحمل کنیم، علاوه بر این، دیگر کاری در مدینه نداریم، لابد مرا دستگیر می‌کنند و شاید با هواپیما به جده می‌فرستند، و از آنجا نیز بلافاصله به

ایران باز می‌گردانند! منتهی زحمت آوردن ساک و چمدان به عهده برادران قراء می‌افتد. فقط همین امر - اگر چه موجب تقلیل زحمت من می‌گردد - لیکن برای من باعث شرمندگی است. افسر بالای سر من مترصد برخاستنم بود که مرا دستگیر کند، و این برادر نیز به خاطر دلسوزی مرتب به من هشدار می‌داد؛ اما چه می‌توانستم بکنم ناگزیر با او به مزاح و شوخی نشستیم، افسر بالای سر من کمی از من فاصله گرفت، این برادر اصرار می‌کرد از جای خود برخیزد و در جایی دیگر بنشین تا ببینیم عکس العمل این پلیسها چگونه است، ولی من مسامحه می‌کردم چند تن از قراء عزیز نگران و مراقب من از دور بودند، آهسته آهسته و بدون تجلّد از جای برخاستم و در جایی دیگر به خواندن زیارت حضرت رسول - ص - و زیارت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - مشغول شدم.

این کار که بسیار با تأنی انجام می‌گرفت تا حدی به طول انجامید. چند پلیس از دور و نزدیک مترصد فراغ من از زیارت و نماز بودند تا به جای آقای سید عبدالمحسن موسوی - که رفته بود - مرا دستگیر کنند که دست خالی به پلیس خانه برنگردند. در این اثنا آشنایانی چند از همشهریانم سر رسیدند و با من به صحبت نشستند و چون از قد و بالایی جالب و پر مهابت برخوردار بودند گویا هراسی در دل پلیسهای نزدیک به من افکندند که سرانجام این پلیسها به پلیسهای بدور از من پیوستند، و در نتیجه فرصت را برای مراجعت به منزل آماده دیدم و این همشهریان علی‌رغم اصرار من مبنی بر این که مراقبتی لازم نیست تا نیمه راه منزل، مرا همراهی کردند و بالاخره با پافشاری من همدیگر را ترک کردیم.

شبانۀ وارد جده شدیم و طول راه مدینه تا جده را که با اتوبوس در نور دیدیم در معیت برادر بسیار بزرگوارم آقای چمران چندان حس نکردم؛ زیرا در ساعاتی که خواب به دیدگانمان راه نمی‌برد به خواندن زیارات و یا مذاکرات سرگرم بودیم و به جده رسیدیم و برادران قراء را برای دیدار مجددمان در آینده ترک گفتیم. خدا به همه برادرانی که در این وظیفه سهیم بودند خیر فراوانی در آخرت مرحمت فرماید و رزمندگان اسلام را به زودی پیروز گرداند و وجود سراسر خیر و برکت امام بزرگوار را از هر گزندی مصون داشته و بر طول عمر و عزتشان بیفزاید و عواقب امور ما ختم به خیر گرداند.

اشتراک فصلنامه

«میقات حج»

علاقتمندان دریافت مرتب فصلنامه «میقات حج» می‌توانند وجه اشتراک (سالانه ۳۲۰۰ ریال) را در سراسر کشور به حساب جاری ۱۲۲۲ بانک ملی، شعبه سازمان حج و زیارت تهران - واریز نموده و رسید آن را، به همراه برگه تقاضای اشتراک به آدرس تهران - صندوق پستی ۱۴۱۵۵/۵۸۵۶ ارسال دارند.

یادآوری:

- از ارسال وجه نقد خودداری نمایند.
- آدرس، نام و نشان خود را دقیق و با خط خوانا بنویسید.
- هرگونه تغییر در نشانی را، به اطلاع دفتر توزیع برسانید.
- برای مشترکین خارج از کشور، هزینه پستی اضافه می‌شود.

برگه تقاضای اشتراک
«فصلنامه میقات حج»

تاریخ درخواست:

شماره اشتراک:

مایل به اشتراک فصلنامه «میقات حج» می باشم لطفاً از شماره

به آدرس زیر

اینجانب

برایم ارسال نمایید.

آدرس: استان

شهرستان

کد پستی:

تلفن: